



## نوجوانان امروز، نسل آرزوهای منجمد

خانه، شغل پایدار، سفر، آموزش با کیفیت و حتی خرید برخی وسایل شخصی، به هدف‌هایی دور تبدیل شده‌اند. نتیجه چنین وضعیتی، کاهش انگیزه، افزایش اضطراب، فرسودگی روانی و شکل‌گیری نوعی ناامیدی زودرس است. صدای نوجوان در این بخش، صدایی است که بیشتر از آنکه طلبکارانه باشد، خسته و نگران است. «ها نمی‌خواهیم زندگی تجملی داشته باشیم. فقط می‌خواهیم چیزهایی که برای یک نوجوان عادی است، دست‌نیافتنی نباشد. برای آینده پس‌انداز کنیم و از خانواده‌مان خجالت نکشیم.»

**شکاف میان آرزو و واقعیت**

مسئله فقط خرید یک کالا نیست، مسئله احساس حذف شدن از زندگی عادی است. نوجوان وقتی می‌بیند بسیاری از چیزهایی که برای هم‌سن‌وسالانش در دیگر کشورها یا حتی در طبقات مرفه جامعه عادی است، برای او به آرزو تبدیل شده، احساس بی‌عدالتی و عقب‌ماندگی می‌کند. این احساس اگر دیده نشود، می‌تواند به بی‌اعتمادی، انزوا، خشم، پنهان‌ناامیدی و فاصله گرفتن نوجوانان از جامعه منجر شود.

**نیاز به سیاست‌های مشخص**

نوجوانان فقط آینده کشور نیستند، آنان امروز نیز بخشی از جامعه‌اند و نیازهای واقعی دارند. سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی اگر نوجوانان را نبیند، بخشی از مهم‌ترین سرمایه انسانی کشور را نادیده گرفته است. حمایت از نوجوانان فقط با شعار ممکن نیست. این حمایت باید در قالب برنامه‌های مشخص دیده شود؛ دسترسی ارزان‌تر به آموزش، مهارتی، گسترش فضاهای تفریحی کم‌هزینه، حمایت از خانواده‌های دارای فرزند نوجوان، ارائه بسته‌های فرهنگی و آموزشی، تقویت مشاوره روانی در مدارس، ایجاد فرصت‌های کارآموزی امن و قانونی، و کنترل هزینه‌های ضروری زندگی.

نوجوان امروز بیش از هر چیز به احساس امکان نیاز دارد؛ اینکه بدانند تلاش کردن هنوز معنا دارد، آینده هنوز قابل ساختن است و جامعه او را فقط به چشم مصرف‌کننده یا دانش‌آموز نمی‌بینند، بلکه او را شهروندی در حال رشد می‌داند.

**صدای نوجوان در فضای تلخ**

«ها دیگر حتی نمی‌توانیم خیلی از خواسته‌های ساده‌مان را به خانواده بگوییم. نه چون نمی‌خواهیم، چون می‌دانیم خانواده توانش را ندارد. وقتی قیمت‌ها هر روز تغییر می‌کند، آرزو کردن هم سخت می‌شود.»

**حذف نیاز نوجوان از سید خانوار**

تورم فقط عددی در گزارش‌های اقتصادی نیست، تورم در زندگی روزمره خود را در سید خرید خانواده نشان می‌دهد. خانواده‌ای که تا چند سال پیش می‌توانست هنگام خرید، بخشی از درآمد خود را برای مواد غذایی متنوع، پوشاک، تفریح، آموزش یا سفر کنار بگذارد، امروز ناچار است بسیاری از این گزینه‌ها را حذف کند.

در چنین شرایطی، نیازهای نوجوانان معمولاً در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد. لباس، کیف، کفش، گوشی موبایل، کلاس زبان، ورزش، موسیقی، سفر، کتاب، تفریح و حتی خوراکی‌های ساده، برای بخشی از خانواده‌ها به هزینه‌هایی سنگین تبدیل شده‌اند. وقتی قیمت یک لباس معمولی در برخی فروشگاه‌ها از حدود یک میلیون تومان آغاز می‌شود، وقتی خرید یک گوشی موبایل مناسب برای درس، ارتباط و کارهای روزمره به هزینه‌ای سنگین تبدیل شده است، وقتی سفر داخلی برای یک خانواده به بودجه‌های چند ده میلیون نیاز دارد، نوجوان دیگر خود را فقط با همسالانش مقایسه نمی‌کند؛ او خود را با آینده‌های مقایسه می‌کند که مدام از او دورتر می‌شود.

**آرزوی استقلال و اضطراب زودرس**

نوجوانان از حدود ۱۸ سالگی وارد مرحله‌ای از استقلال نسبی می‌شوند. کار پاره‌وقت، حمایت‌های آموزشی، امکان دسترسی به مهارت‌آموزی، نظام حمل‌ونقل مناسب، و فرصت‌های شغلی اولیه به آنان کمک می‌کند تا احساس کنند مسیر آینده قابل ساختن است. در ایران اما بسیاری از نوجوانان با این پرسش درونی روبه‌رو هستند که اگر بزرگسالان خانواده با وجود سال‌ها کار و تلاش هنوز درگیر تأمین نیازهای اولیه‌اند، نسل جدید چگونه می‌تواند به استقلال مالی برسد. این احساس، اگرچه ممکن است به زیان نیاید، اما در ذهن بسیاری از نوجوانان حضور دارد. نوجوان امروز می‌بیند که داشتن خودرو،

بهارنوسوز، در سال‌هایی نه‌چندان دور، نوجوانی برای بسیاری از خانواده‌های ایرانی دوره‌ای بود میان درس، خیال‌پردازی، تفریح‌های ساده، انتخاب مسیر آینده و ساختن رویاهایی که شاید با تلاش و صبر، دست‌یافتنی به نظر می‌رسیدند. گزارش رکن‌اخرید یک گوشی موبایل، ثبت‌نام در یک کلاس آموزشی، سفر خانوادگی، تهیه لباس مورد علاقه یا حتی پس‌انداز برای آینده، برای بسیاری از نوجوانان سخت بود، اما غیرممکن نبود.

امروز اما بخش مهمی از نوجوانان، پیش از آنکه وارد بازار کار، دانشگاه یا زندگی مستقل شوند، با مفاهیمی روبه‌رو شده‌اند که تا چند سال پیش بیشتر دغدغه بزرگسالان بود: نرخ دلار، قیمت طلا، اجاره‌خانه، هزینه مواد غذایی، قیمت بنزین، گوشت، برنج، پوشاک، گوشی موبایل و حتی هزینه یک تفریح ساده‌مانند تغییر فقط یک مسئله اقتصادی نیست. این وضعیت به تدریج به مسئله‌ای اجتماعی، روانی و نسلی تبدیل شده است. نسلی که هنوز باید در حال شناخت استعدادها، علاقه‌ها و مسیر آینده خود باشد، اما هر روز با این واقعیت مواجه می‌شود که بسیاری از خواسته‌های معمولی او از توان مالی خانواده خارج شده است.

**هر صبح بیدار شدن با قیمت دلار**

برای یک نوجوان، زندگی نباید با نگرانی از قیمت ارز آغاز شود. با این حال، در سال‌های اخیر بسیاری از نوجوانان به‌جای آنکه روز خود را با فکر مدرسه، کنکور، ورزش، هنر، دوستی یا برنامه‌های آینده شروع کنند، در فضای خانواده و جامعه با خبرهایی روبه‌رو می‌شوند که مستقیماً آینده آنان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

افزایش نرخ ارز، تورم مزمن، گرانی کالاهای اساسی و رشد هزینه خدمات، باعث شده است بسیاری از نوجوانان احساس کنند آینده از کنترل آنان خارج شده است. در چنین شرایطی، حتی برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت نیز دشوار می‌شود. نوجوانی که نمی‌داند قیمت یک گوشی، یک لباس، یک کلاس آموزشی یا یک سفر ساده در ماه آینده چقدر خواهد بود، چگونه می‌تواند برای یک سال آینده، دانشگاه، شغل، مهاجرت، مهارت‌آموزی یا استقلال مالی خود برنامه‌ریزی کند.

## صدای سیمیا و نیمه خالی لیوان

**امیرعباس میرزاخانی-روزنامه اعتماد**

مسعود پزشکیان در جلسه شورای هماهنگی اقتصادی دولت گفت: «صداوسیما نباید با تحلیل‌های غیرمستند عملکرد دولت را سیاه‌نمایی کند. در شرایط جنگ اقتصادی، تحریم‌ها و محدودیت‌های تجاری نمی‌تواند همه تحولات قیمتی را صرفاً به عملکرد دولت نسبت داد» رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه معیشت مردم برای او «اصل اساسی و غیرقابل اغماض» است، از برخی روایت‌های رسانه‌های درباره وضعیت اقتصادی کشور انتقاد کرد.

این دومین بار است که در کمتر از دو هفته رئیس‌جمهور از عملکرد صداوسیما در روایت واقعیت‌های کشور انتقاد می‌کند. پزشکیان پیش‌تر نیز در جمع مدیران وزارت علوم از نحوه بازنمایی واقعیت‌ها در رسانه ملی گلایه کرده و از شکل‌گیری تصویری غیرواقعی در برخی روایت‌های رسانه‌های سخن گفته بود. تکرار این انتقادها از سوی عالی‌ترین مقام اجرایی کشور، بار دیگر این پرسش جدی را پیش روی افکار عمومی قرار می‌دهد که رسانه ملی در بازنمایی عملکرد دولت‌ها تا چه اندازه به اصول حرفه‌ای، بی‌طرفی و توازن پایبند است. نقش رسانه‌های فراگیر در شکل‌دهی به افکار عمومی انکارناپذیر است. صداوسیما به‌عنوان رسانه‌ای با پوشش سراسری، ظرفیت کم‌ظنیری برای جهت‌دهی به ذهنیت عمومی دارد.

هنگامی که تمرکز این رسانه بر برجسته‌سازی ضعف‌ها و کاستی‌های اجرایی یک دولت قرار می‌گیرد، به تدریج تصویری از ناکارآمدی در ذهن جامعه تثبیت می‌شود؛ تصویری که می‌تواند پیامدهای سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای به همراه داشته باشد. در عین حال بررسی مهم درباره سازوکار پاسخگویی این نهاد نیز مطرح است.

صداوسیما هر سال از بودجه عمومی کشور و منابعی که بخش قابل‌توجهی از آن از محل درآمدهای دولت تأمین می‌شود، اعتباری چند ده‌هزار میلیارد تومانی دریافت می‌کند؛ اما در عمل سازوکار روشنی برای پاسخگویی حرفه‌ای و رسانه‌ای آن در برابر نقدها و مطالبه‌گری‌های عمومی دیده نمی‌شود.

در دوره‌هایی که کشور با تورم، بیکاری، فشارهای خارجی و دشواری‌های معیشتی روبه‌رو است، زمینه اجتماعی برای نقد دولت فراهم‌تر می‌شود و رسانه می‌تواند با تمرکز بر این مشکلات، بر موج ناراضی‌ها بیفزاید. اما پرسش بنیادین اینجاست که آیا رسالت رسانه ملی صرفاً بازتاب دادن نیمه خالی لیوان است یا ایجاد توازن، امیدآفرینی و کمک به مدیریت بحران نیز بخشی از مسوولیت آن محسوب می‌شود؟ صداوسیما نه‌تنها صرفاً خبری نیست؛ دستگاهی مهم و استراتژیک در مدیریت افکار عمومی و انسجام ملی است.

امروز بیش از هر زمان دیگر، انتظار می‌رود رسانه ملی با بازنگری در رویکردهای خود، میان نقد منصفانه و جهت‌دهی سیاسی مرزبندی روشنی ترسیم کند. سرمایه اجتماعی رسانه‌ای که قرار است «ملی» باشد، با اعتماد عمومی سنجیده می‌شود؛ اعتمادی که حفظ آن، مهم‌ترین مسوولیت این دستگاه راهبردی است.

## چه کسانی می‌گویند تحریم برای اقتصاد ایران، خیر و برکت است؟

داخلی با نظام بانکداری بین‌المللی مختل شود، مقدار صادرات کاهش یابد یا به علت دادن تخفیف، مبلغ دریافتی ناشی از صادرات تنزل پیدا کند. از سوی دیگر به دلیل تحریم‌ها، بخشی از درآمد حاصل از صادرات بلوکه شده و به کشور بازگردانده نشود.

میزان سرمایه‌گذاری در صنایع کاهش یابد، ورود تکنولوژی روز دنیا به داخل کشور امکان‌پذیر نباشد و... همه موارد مبین این مطلب است که در اثر تحریم‌ها، هزینه‌هایی به اقتصاد ایران تحمیل شده که می‌توانست در صورت نبود تحریم‌ها از اقتصاد ایران حذف شود.

خلاصه آنکه در اثر تحریم‌ها، نرخ رشد اقتصادی کاهش یافته، جهش‌های چندباره نرخ ارز و تورم‌های سهمگین به امری عادی در اقتصاد ایران تبدیل شده و با کاهش درآمد سرانه و قدرت خرید، فقر موجود در جامعه روندی تازیدی داشته است. اما در پس پرده تحریم‌ها، فرصت‌های ویژه‌ای برای کسب درآمد و ثروت خلق شده است.

با این تفاسیر عده‌ای معتقدند تحریم‌ها هیچ‌گونه اثر مخربی بر اقتصاد ایران نگذاشته است. آنها استدلال می‌کنند ایران با یافتن شرکای جدید تجاری و با تقویت ارتباط با هم‌پیمانان قدیمی خود توانسته آثار تحریم‌های اقتصادی را به حداقل ممکن برساند. آنها بر این باورند تحریم‌ها علیه ایران شکست خورده است؛ به عنوان نمونه این عده معتقدند ایران در فروش نفت خود توانسته از موانع تحریم‌ها عبور و با کسب مهارت‌های لازم، اثر تحریم‌های اقتصادی را خنثی کند.

عده‌ای نیز پا را فراتر گذاشته و تحریم‌ها را به منزله خیر و برکت برای اقتصاد ایران در نظر می‌گیرند. این افراد چنین می‌اندیشند که تحریم‌ها باعث اختلال در واردات کالا شده و در اثر کاهش واردات، فضا برای تولیدات داخلی مهیا شده و در ادامه افزایش تولید داخلی منجر به تقویت بنیه بنگاه‌های تولیدی، افزایش خودکفایی در تولید، رشد اشتغال و در نهایت مانع از خروج ارز شده است. در هر دوره‌ای از تاریخ همواره برخی افراد بوده‌اند که تلاطم‌ها و بحران‌ها را به گونه‌ای جلوه دهند که گویی این بحران‌ها عاقبت و به‌روزی عمومی را برای جامعه به ارمغان آورده‌اند.

هر چند بر همگان روشن و هویداست که تحریم‌ها چه آثار مخرب و زیان‌باری بر بدنه اقتصاد ایران تحمیل می‌کند. با این حال منتفعان تحریم با استفاده از قدرت اقتباس‌سازی چنان وانمود می‌کنند که تحریم‌ها موجبات رونق و شکوفایی اقتصاد را در پی داشته و خیر و مصلحت عمومی را پایهریزی می‌کنند. نیروی متقاعد کردن دیگران طی تاریخ همواره ابزاری قوی برای دنبال کردن منافع شخصی یا صنفی بوده است.

سیدجواد جمالی در روزنامه شرق نوشت: «در دنیای مدرن امروزی بسیاری از تصمیمات بر اساس منافع و رجحان‌های اقلیتی خاص که صاحب قدرت و نفوذ چشمگیری در شکل‌گیری تصمیمات هستند، اتخاذ می‌شود. رفتار و اقدامات دولتمردان و طبقه حاکم در مواجهه با بحران ۲۰۰۸ را می‌توان یکی از مصادیق وجود و شکل‌گیری گروه‌های ذی‌نفوذ با منفعت خاص برشمرد.

به لحاظ تاریخی، صنعت بانکداری آمریکا متفرد و پراکنده بود. پس از موج مقررات‌زایی‌ها در دهه ۱۹۷۰ معدودی از بانک‌های بزرگ‌تر مانند سیتی‌گروپ، شروع به گسترش و ادغام با سایرین کردند. بنابراین بانک‌های بسیار عظیم می‌توانستند با هزینه‌های کمتر خدماتی بهتر ارائه کنند. در آستانه بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ بعضی از این بانک‌ها سطح بالایی از ریسک را متحمل شدند.

با این خطرپذیری‌های افراطی، سود آنها و پاداش‌های مدیران به شدت افزایش یافت. تراکنش‌های مالی پیچیده موسوم به مشتقات نیز برای صنعت به منبع قوی سود تبدیل شدند. ولی اینها فقط تا زمانی بود که اوضاع خوب پیش می‌رفت. در نیمه نخست دهه ۲۰۰۰ بخش مالی به‌تنهایی بیش از ۴۰ درصد از کل سود شرکت‌های ایالات متحده را به خود اختصاص می‌داد، ولی کمی بعد به طرز اسفناک مشخص شد همین ساختار مالی، عامل افزایش شدید زیان بعضی بنگاه‌ها بر اثر کاهش قیمت مسکن و دیگر دارایی‌ها بوده است. در هر دو سوی اقیانوس اطلس، مقامات وزارتخانه‌های دارایی و بانک‌های مرکزی توصیه به حمایت از بانک‌ها و بانکداران در برابر خسارات مالی می‌کردند.

در بحبوحه بحران، بانک‌ها و دیگر شرکت‌های مالی بزرگ سیاست‌گذاران را متقاعد کردند آنچه نفع این بنگاه‌ها و مدیران اجرایی‌شان را تأمین کند (ژورما) برای اقتصاد نیز مفید است و از این رو کمک‌های سخاوتمندانه به سمتشان گسیل شد. این روایت قدرتمند بود چون متقاعدکننده به نظر می‌آمد و متقاعدکننده بود چون سیاست‌گذاران آن را نه به مثابه یک معامله داخلی شیرین برای بانک‌ها، بلکه به منزله بدیهیات علم اقتصاد می‌دیدند.

مدت‌ها پس از این تصمیمات، مقامات برجسته به خود می‌بالیدند که چگونه با کمک به بانک‌های بزرگ، اقتصاد آمریکا و نیز اقتصاد جهانی را نجات دادند. در اقتصاد ایران نیز همواره شاهد و ناظر روایت‌هایی از این دست موارد بوده‌ایم. اقتصاد ایران سال‌هاست با مشکلات مربوط به تحریم‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند. تحریم‌های غرب صدمات غیرقابل‌جبرانی را بر پیگیره اقتصاد ایران وارد کرده است. تحریم‌ها سبب شده ارتباط شبکه بانکی

**روز خانواده و تکریم بازنشستگان گرامی باد**

شیران فولاد (سای نام) روابط عمومی و امور بین الملل

**روز خانوادگی و تکریم بازنشستگان گرامی باد**

خانواده ستون فقرات اجتماع است، سلامت روح و جسم کودکان در آینده به مسیری که خانواده برای خود انتخاب می‌کند و موفقیت آینده افراد نیز وابسته به میزان عشق و حمایتی است که خانواده به فرزندان می‌دهد.

«بازنشستگان» پایه و اساس عواطف انسانی و اجتماعی خانواده و جامعه هستند.

قدردانی از سال‌ها تلاش امروز وظیفه ماست

روابط عمومی شرکت فرآوری مس درشان تخت‌کبند